

بسم الله الرحمن الرحيم

همگام با حدیث شریف

اجرائات عملی جهت انتصاب خلیفه

(ترجمه)

بخاری در صحیح خود روایت نموده است:

«عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَاتَ وَأَبُو بَكْرٍ بِالسُّنْحِ، قَالَ إِسْمَاعِيلُ: يَعْنِي بِالْعَالِيَةِ، فَقَامَ عُمَرُ يَقُولُ: وَاللَّهِ مَا مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَتْ وَقَالَ عُمَرُ: وَاللَّهِ مَا كَانَ يَفْعُ فِي نَفْسِي إِلَّا ذَاكَ وَلِيَبْعَثَهُ اللَّهُ فَلْيَقْطَعَنَّ أَيْدِي رِجَالٍ وَأَرْجُلَهُمْ، فَجَاءَ أَبُو بَكْرٍ فَكَشَفَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَبَلَهُ قَالَ: أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي طِبْتَ حَيًّا وَمَيِّتًا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يُدَيْقُكَ اللَّهُ الْمَوْتَيْنِ أَبَدًا، ثُمَّ خَرَجَ فَقَالَ: أَيُّهَا الْخَالِفُ عَلَى رَسُولِكَ فَلَمَّا تَكَلَّمَ أَبُو بَكْرٍ جَلَسَ عُمَرُ فَحَمِدَ اللَّهَ أَبُو بَكْرٍ وَأَتْنَى عَلَيْهِ وَقَالَ أَلَا مَنْ كَانَ يَعْبُدُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِنَّ مُحَمَّدًا قَدْ مَاتَ وَمَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ وَقَالَ: (إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ)، وَقَالَ: (أَوْ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ) قَالَ: فَتَشَجَّ النَّاسُ بِيَكُونُونَ قَالَ: وَاجْتَمَعَتِ الْأَنْصَارُ إِلَى سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ فِي سَقِيفَةِ بَنِي سَاعِدَةَ فَقَالُوا مَنَا أَمِيرٌ وَمِنْكُمْ أَمِيرٌ فَذَهَبَ إِلَيْهِمْ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَأَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ فَذَهَبَ عُمَرُ يَتَكَلَّمُ فَأَسْكَتْهُ أَبُو بَكْرٍ وَكَانَ عُمَرُ يَقُولُ وَاللَّهِ مَا أَرَدْتُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنِّي قَدْ هَيَّأْتُ كَلَامًا قَدْ أَعْجَبَنِي خَشِيتُ أَنْ لَا يَبْلُغَهُ أَبُو بَكْرٍ ثُمَّ تَكَلَّمَ أَبُو بَكْرٍ فَتَكَلَّمَ أَبْلَغَ النَّاسِ فَقَالَ فِي كَلَامِهِ: نَحْنُ الْأَمْرَاءُ وَأَنْتُمْ الْوُزَرَاءُ، فَقَالَ حُبَابُ بْنُ الْمُنْذِرِ: لَا وَاللَّهِ لَا نَفْعَ لَنَا مِنْكُمْ أَمِيرٌ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: لَا وَلَكِنَّا الْأَمْرَاءُ وَأَنْتُمْ الْوُزَرَاءُ هُمْ أَوْسَطُ الْعَرَبِ دَارًا وَأَعْرَبُهُمْ أَحْسَابًا فَبَايَعُوا عُمَرَ أَوْ أَبَا عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ، فَقَالَ عُمَرُ: بَلْ نُبَايِعُكَ أَنْتَ فَأَنْتَ سَيِّدُنَا وَخَيْرُنَا وَأَحَبُّنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَخَذَ عُمَرُ بِيَدِهِ فَبَايَعَهُ وَبَايَعَهُ النَّاسُ، فَقَالَ قَائِلٌ: قَتَلْتُمْ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ، فَقَالَ عُمَرُ: قَتَلَهُ اللَّهُ»

ترجمه: عایشه رضی اللہ عنہا همسر پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم گفت: رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم وفات کرد و ابوبکر در موضع سنح (در منزل خود) بود، اسماعیل راوی حدیث می گوید؛ یعنی در بلندی های (مدینه)، عمر ایستاد؛ در حالی که می گفت: به اللہ (سبحانه و تعالی) سوگند که رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم وفات نکرده است. عایشه رضی اللہ عنہا گفت: عمر گفت: به اللہ سوگند که چیزی در دل من نیفتاده بود، جز این که آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم نمرده است و اللہ سبحانه و تعالی او را (از حالت بیهوشی) بر می خیزاند و دست و پاهای مردانی را (که قایل به مرگ وی اند) قطع می نماید. ابوبکر آمد و (چادر را) از روی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم برداشت و میان دو چشم او را بوسید و گفت: پدر و مادرم فدایت باد، در حال حیات و در حال مرگ خوش بو و پاکیزه هستی. سوگند به ذاتی که نفس من در ید قدرت اوست، اللہ سبحانه و تعالی دو مرگ را هرگز بر تو نمی چساند. ابوبکر برآمد و گفت: ای سوگند خورنده (بر نمردن رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم) آرام باش و شتاب مکن. آنگاه که ابوبکر این سخن را گفت؛ عمر رضی اللہ عنہ نشست. ابوبکر رضی اللہ عنہ حمد و ستایش اللہ (سبحانه و تعالی) را

کرده گفت: آگاه باشید؛ کسی که محمد را می‌پرستید، همانا محمد مرده است و کسی که الله سبحانه و تعالی را می‌پرستید، پس الله (سبحانه و تعالی) زنده است و نمی‌میرد و چنین تلاوت کرد: «قطعا تو خواهی مُرد و آنان (نیز) خواهند مُرد» (زمر: 30) و بعد از آن تلاوت کرد: «محمد، جز فرستاده‌ای که پیش از او هم پیامبرانی (آمده و) و گذشتند، نیست. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، از عقیده خود بر می‌گردید؟ هرکس از عقیده خود باز گردد، هرگز هیچ زبانی به الله نمی‌رساند و به زودی الله سبحانه و تعالی سپاسگزاران را پاداش خواهد داد.» (آل عمران: 144) راوی گفت: در حالی که مردم با صدای بلند گریه می‌کردند. انصار (در امر خلافت) بر سعد بن عبادۀ در سقیفۀ بنی ساعده گرد آمده بودند، می‌گفتند: یک امیر از ما (انصار) و یک امیر از شما (مهاجرین) باشد؛ ابوبکر، عمر بن خطاب و ابوعبیده بن جراح نزد آنان رفتند، عمر رفت با آنان سخن بگوید، اما ابوبکر از وی خواست خاموش بماند. عمر می‌گفت والله چیزی نمی‌خواستم جز سخن شگفت‌آوری که آن را آماده کرده بودم، می‌ترسیدم که ابوبکر آن را به خوبی و با بلاغت بیان نکند؛ بعد از آن ابوبکر چنان سخن گفت که بلیغ‌ترین مردم بود؛ چنانچه گفت: امراء از ما و وزراء از شما باشد، حباب بن منذر گفت، نه والله این کار را نمی‌کنیم؛ یک امیر از ما و یک امیر از شما. ابوبکر گفت امراء از ما و وزراء از شما؛ زیرا ایشان (قریش) شریف‌ترین عرب به لحاظ دار (قبیله) و واضح‌ترین شان از نظر قرابت (به رسول کریم صلی الله علیه وسلم و تقدم در اسلام) اند، پس با عمر و یا اباعبیده بن جراح بیعت کنید. عمر گفت؛ بلکه با تو بیعت می‌کنیم، تو سید ما و بهترین ما هستی، محبوب‌ترین مان نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم هستی، سپس عمر دست ابوبکر را گرفت و با وی بیعت نمود؛ مردم نیز با وی بیعت نمودند. کسی گفت سعد بن عبادۀ را کشتید (فروگذاشتید)، عمر گفت: الله (سبحانه و تعالی) او را بکشد.

در کتاب فتح الباری از ابن حجر عسقلانی در خصوص حدیث عایشه رضی الله عنها در مورد وفات و داستان سقیفه آمده است، آنچه مربوط به وفات می‌شود، در جایش در اواخر مبحث غزوات خواهد آمد و اما سقیفه که دربرگیرنده بیعت با ابوبکر رضی الله عنه به خلافت می‌باشد، هم‌چنان آن را مصنف از طریق ابن عباس از عمر در بخش حدود آورده است و بخشی از آن را در بخش احکام از طریق انس از عمر نیز ذکر کرده است و کامل‌ترین آن روایت ابن عباس است.

دوستان گرامی!

در سقیفۀ بنی ساعده با ابوبکر رضی الله عنه بر خلافت بیعت صورت گرفت و از وقایع آن اجتماع در سقیفه که به بیعت با ابوبکر انجامید و سپس سکوت بقیه صحابه در قبال این وقایع و تأیید آن‌ها نسبت به آن نشان می‌دهد که پیشنهاد نامزدها از طرف اهل حل و عقدی که دارای شرایط انعقاد هستند، سپس بحث در مورد این که کدام یک از آن‌ها از همه بهتر است و سپس بیعت با او بر ولایت امور مسلمین، عبارت از اجرائات شرعی برای نصب خلیفۀ مسلمانان است و کسی که چگونگی نصب باقی خلفاء راشدین را تعقیب کند، همین حالت نصب ابوبکر را اما با تفاوت اسالیب در خواهد یافت. چنانچه برای عمر رضی الله عنه بیعت صورت گرفت، پس از آن که ابوبکر رضی الله عنه او را پیش از وفاتش به درخواست صحابه و اصرار آنان بر این امر، به مسلمانان انتخاب کرده بود، مسلمانان پس از مرگ ابوبکر پیرامون او گرد آمدند و با او بیعت نمودند. عمر رضی الله عنه قبل از وفاتش شش تن از اصحاب را برای این منصب کاندید نمود، نه یک شخص را، تا مسلمانان پس از مرگ عمر یکی از این شش نامزد را انتخاب کنند و با او بیعت نمایند. سپس آن شش تن در این امر باهم مشوره نموده و امر انتخاب کاندیدی را از میان شان که به مردم معرفی کرده شود تا با او بر خلافت بیعت کنند، به عبدالرحمن بن عوف سپردند، آن هم بعد از این که خودش را از رقابت خارج ساخت. او به بهترین شکل

به این کار مهم پرداخت و تمام توان خود را به خرج داد و شب و روز در میان این پنج تن کاندید تلاش کرد که نخست ببیند در صورت برکناری هرکدام از آن‌ها چه کسی را معرفی می‌کند و برایش معلوم شد که رقابت محدود به عثمان و علی است؛ سپس به سراغ مردم رفت تا با آن‌ها مشورت کند که کدام یک از این دو نفر را انتخاب می‌نمایند و از مردان و زنان مهاجر و انصار پرسید، سپس مردم را در مسجد جمع کرد و بیعت را به علی پیش کرد و او با میل و علاقه اجابت نکرد؛ پس آن را به عثمان عرضه کرد و با او بیعت نمود. سپس بقیه مسلمانان در مسجد با او بیعت کردند و خلافت برای او منعقد شد. اما بیعت با علی رضی الله عنه توسط جمهور مسلمانان در مدینه و کوفه بعد از وفات عثمان رضی الله عنه صورت گرفت.

این اجرائات با تنوع اسالیب مورد تأیید صحابه رضی الله عنهم بوده و بر آن اجماع می‌باشد و از آن چگونگی انتخاب خلیفه در دولت اسلام یعنی دولت خلافت، که به زودی به اذن الله سبحانه و تعالی خواهد آمد، گرفته شده است. با بررسی آن اجرائات متوجه می‌شویم که در تمام موارد:

- 1- نامزدها برای مردم اعلان می‌شدند؛
- 2- تمام آن‌ها شرایط انعقاد را داشتند؛
- 3- سپس نظر اهل حل و عقد از مسلمانانی که نماینده امت هستند گرفته می‌شود و آن‌ها در آن زمان صحابه بودند؛
- 4- هرکس که از طرف نمایندگان امت (اهل حل و عقد) و یا اکثریت آنان انتخاب شود، با وی بیعت انعقاد صورت می‌گیرد و خلیفه می‌گردد و اطاعت او واجب است؛
- 5- سپس مردم با او بیعت طاعت می‌کنند.

با اشاره به ماجرای بیعت با عثمان و کاندید شدن شش نفر از صحابه توسط عمر رضی الله عنه، می‌توان چنین بیان کرد:

- 1- وجود امیر مؤقتی که امور را تا مدت زمانی که خلیفه جدید نصب می‌شود، به عهده گیرد؛
- 2- حداکثر تعداد داوطلبان شش نفر باشد.

این اجرائاتی است جهت نصب خلیفه برای مسلمانان، که از اقدامات صحابه در نصب خلفای راشدین برگرفته شده است. به اذن الله سبحانه و تعالی، مسلمانان به زودی این شرح حال معطر صحابه و خلفای راشدین را بر می‌گردانند و ما در آن فضای ایمانی زندگی خواهیم کرد که آن‌ها در آن زندگی می‌کردند؛ سپس دولت خلافت را احیا خواهیم کرد و خلیفه‌ای را نصب خواهیم نمود که از ساحت اسلام محافظت نماید و مصالح امت را در داخل و خارج رعایت نماید. اللهم آمین!

مترجم: احمد صادق امین